

واکاوی رویکرد شاه اسماعیل اول به شورش امرا و سران کُرد (۹۰۷-۹۳۰ق)

جعفر نوری^۱

دکتر فریدون نوری^۲

مقدمه:

مقطع زمانی بعد از سقوط ایلخانان مغول تا روی کار آمدن صفویان دوران آشفته‌ای به لحاظ سیاسی در تاریخ ایران بود. این آشفتنگی و بی‌ثباتی سیاسی فضایی را فراهم نمود تا قبایل کُرد و سران آن‌ها به خودسری عادت کنند و حاضر به انقیاد و اطاعت از قدرت‌های وقت نباشند. گرچه دوران کوتاه حکمروایی تیمور و هجوم‌های پی‌درپی او تا حدی چنین روند و تمایلی را با وقفه و چالش همراه کرده بود. در واقع این استقلال امرای کُرد به آن معنی نبود که حکام و امرای کُرد از حمایت قدرت بزرگ‌تری بی‌نیاز بودند بلکه معنی‌اش آن بود که قبایل و امرای کُرد به دلیل نبود قدرت متمرکز و قدرتمندی در ایران و با توجه به اوضاع آشفته سیاسی، سعی در تحصیل نوعی استقلال به هر طریقی داشتند و با موضع‌گیری و یارگیری از دیگر قدرت‌های متعدد استقلال‌طلبی‌شان را حفظ کرده بودند. آشفتنگی اوضاع سیاسی در ایران از ۷۳۶ق. تا ۹۰۷ق. کُردها را به این روند عادت داده و برای حرکت در مسیر برخورداری از نوعی استقلال عمل نیم‌بند فرصت مناسبی را در اختیار آنان نهاده بود.

با روی کار آمدن شاه اسماعیل و تشکیل حکومت نیرومند و یکپارچه صفویه در مرکز ایران، شرایط متحول گردید. از آنجا که حکومت صفویه برخلاف حکومت‌های عصر فترت یعنی ترکمانان و جانشینان تیمور که

۱. دانشجوی دوره دکتری تاریخ دانشگاه اصفهان.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور کرمانشاه.

دولت‌های مستعجل و زودگذری بودند، حکومت متمرکز و نیرومندی بود؛ این تمرکز حکومتی می‌طلبید که به عمر امارت‌های نیم‌بند و حکومت‌های محلی خاتمه بدهد و آن‌ها را تحت اطاعت و انقیاد خود درآورد. بدین ترتیب حکام و امرای کُرد با معادلهٔ جدید سیاسی نوینی مواجه شدند. در طرف دیگر این معادلهٔ جدید و شرایط به وجود آمده، امپراتوری نیرومند عثمانی قرار داشت که خیلی نیرومندتر و قدرت‌مندتر از حکومت صفویه بود، اما هنوز اهم توجه خود را صرف مرزهای اروپا می‌کرد و خیلی کمتر به شرق توجه می‌کرد. به خصوص آنکه اسماعیل در سال‌های اولیه سلطنتش مشغول سرکوبی امرای محلی در شرق، مرکز و جنوب ایران بود و هنوز کانون‌های بحران و عوامل بحران‌ساز میان دو قدرت ایران و عثمانی فعال نشده بود.

شاه اسماعیل در ابتدا بر آن بود تا امرا و حکام کُرد را با اتخاذ سیاستی قهرآمیز تحت تسلط خود درآورد. اتخاذ این رویکرد سیاسی از سوی شاه اسماعیل منجر به ایجاد یک سلسله نبرد میان دو طرف شد که در نتیجهٔ آن امرا و فرمانروایان کُرد در آوردگاه چالدران جانب عثمانی‌ها را گرفتند و علیه شاه اسماعیل جنگیدند. این مقاله بر آن است تا از لابه‌لای منابع اصلی به بررسی رویکردهای شاه اسماعیل مقابل این شورش‌ها بپردازد و از این طریق پرتوی هر چند اندک بر این مناسبات بیاندازد. شایان ذکر است که منظور از کردستان در این مقاله سرزمین محل سکونت کُردهای تحت سلطه دولت صفوی است.

قیام منتش کُرد: نخستین شورش علیه حکومت مرکزی

با فتح تبریز در بهار ۹۰۷ق. شاه اسماعیل بر سریر سلطنت جلوس کرد. اما در این زمان او فقط تبریز و آذربایجان را در تصرف داشت، در حالی که بازماندگان آق‌قویونلوها در غرب، نوادگان تیمور در شرق و امرای محلی در نقاط شمالی و جنوبی ایران با استقلال حکومت می‌کردند و حاضر به اطاعت و انقیاد از سلسله نوپای صفویه و پادشاه جوان آن نبودند. اسماعیل جوان می‌بایست برای ایجاد حکومتی نیرومند و مقتدر که توانایی پیشبرد ایدئولوژی نوپای شیعه را داشته باشد تمام این کانون‌های قدرت را از میان برمی‌داشت. در سال‌های اولیه حکومت صفویه، کردستان همچون سایر نواحی ایران در نابسامانی به سر می‌برد. امرای و فرماندهان کُرد دائماً در حال یارگیری از پادشاهی به پادشاهی دیگر و از حکومتی به حکومتی دیگر بودند. با وجود آنکه به دلیل نو پا بودن حاکمیت صفویان و فقدان اقتدار لازم برای گسترش قلمرو شاه جوان صفوی از یک طرف و از تب‌وتوش افتادن قدرت خاندان آق‌قویونلو به دلیل تداوم نابسامانی‌ها و منازعات درونی میان مدعیان کسب قدرت در این خاندان، حاکمان کُرد می‌توانستند از این خلاء موجود به مثابه فرصتی برای همگرایی و عینیت بخشیدن به شکل‌گیری یک ساخت سیاسی متشکل با رویکرد استقلال‌طلبانه بهره‌جویند. اختلافات درونی و رقابت‌های دورن قبیله‌ای حکمرانان کُرد که گاه و بیگاه با تنازع و غارت نواحی تحت سلطه یکدیگر، همراه بود موجب از دست رفتن این فرصت گردید.

شاید بتوان گفت که نخستین نقش‌آفرینی و حضور کُردها در عصر شاه اسماعیل اول قبل از قیام شیرصارم، طغیان و سپس اظهار انقیاد منتش کُرد نسبت به شاه اسماعیل است. منابع عصر صفوی خاستگاه قبیله‌ای و خانوادگی منتش را ذکر نکرده‌اند. منتش حوالی سال‌های ۹۰۵ و ۹۰۶ق. قراجه بیگ الیاس روملو

واکاوی رویکرد شاه اسماعیل اول به شورش امرا و سران کرد/ جعفر نوری - فریدون نوری

راه، که برای اظهار انقیاد و اطاعت روانه دربار شاه اسماعیل در تبریز بود، در منطقه‌ای به اسم شوره‌گل مورد حمله قرار داد و تعداد زیادی از سربازانش را به اسارت برد. شاه اسماعیل به محض آگاهی از این حمله، سپاهی را روانه سرکوبی منتش متجاوز کرد و سپاه قراجه الیاس روملو را از مهلکه نجات دادند. منتش به محض آگاهی از حمله سپاه صفوی پا به فرار گذاشت. سپاه صفوی قلعه او را فتح و تعداد زیادی از مدافعان آن را به قتل رسانند.^۱ چندی بعد از این حادثه شاه اسماعیل سپاهی را به فرماندهی الیاس بیگ ایغوت اوغلی روانه فتح قلعه منتش کرد. دلیل این حمله دوباره شاه اسماعیل به قلعه مشخص نیست چرا که منابع هیچ اخباری از سرکشی دوباره منتش ذکر نکرده‌اند. به نظر می‌رسد که شاه اسماعیل از ترس اینکه مبدا منتش دوباره قدرت بگیرد و با گرجی‌ها و شروانی‌ها متحد شد که دائماً در حال توطئه و شورش علیه شاه اسماعیل بودند بر آن شد تا قدرت تضعیف شده منتش را کاملاً به تحلیل برد. منتش به محض آگاهی از حمله شاه اسماعیل بار دیگر راه فرار را در پیش گرفت. الیاس بعد از فتح قلعه، اسیرشدگان را به درگاه شاه اسماعیل فرستاد و شاه اسماعیل نیز آن‌ها را بخشید و اداره دوباره قلعه را به آن‌ها سپرد. منتش فراری نیز که از ترحم و بخشش شاه بر اسیران هم قبیله‌اش اطلاع پیدا کرده بود به درگاه وی رفت و انقیاد و اطاعت خود را به او اعلام داشت. شاه اسماعیل نیز او را مورد رحمت شاهانه خود قرار داد و وی را بار دیگر حاکم قلعه گردانید.^۲ در واقع برخورد مسالمت‌آمیز شاه اسماعیل با منتش کرد بیانگر این بود که او نمی‌خواست نیروهای خود را بعد از جنگ با گرجی‌ها درگیر جنگ فرسایشی با رقیب نسبتاً ضعیفی کند، آن هم مدعی‌ای که با کوچک‌ترین حمله پا به فرار می‌گذاشت. از سوی دیگر او با این برخورد مسالمت‌آمیز با منتش مانع از اتحاد او با سایر گرجی‌ها و شروانی‌ها می‌شد و در نهایت آنکه دولت صفویه هنوز به آن مرحله از قدرت نرسیده بود که خود را درگیر جنگ در جبهه‌های مختلف سازد چرا که هنوز حکومت صفویه قدرتمند نشده بود و مشکلات داخلی و قدرت‌های خارجی آن را تهدید می‌کردند. شاید به توان گفت که این نخستین و آخرین برخورد مسالمت‌جویانه شاه اسماعیل با امرای کرد بود.

شورش صارم کرد یزیدی

از مهم‌ترین شورش‌هایی که کردها در سال‌های اولیه حکومت شاه اسماعیل انجام دادند، شورش صارم کرد یزیدی است که در دسرهایی را برای حکومت نوپای صفوی ایجاد کرد. شیرصارم حاکم نواحی مکریان بود که قبل از روی کار آمدن صفویه در آن نواحی قدرت داشت. شیرصارم در حدود سال‌های ۹۱۱ و

۱. ابن امیرمحمود، خواندمیر. *ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب*، کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۰، صص ۴۵۲ - ۴۵۱، امینی هروی. *امیر صدرالدین ابراهیم، فتوحات شاهی*، تصحیح و تعلیق محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳، صص ۹۹۰ - ۹۷۰، جناب‌ذی، میرزا بیگ. *روضه‌الصفویه*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۸، صص ۱۲۵.
 ۲. ابن امیرمحمود، همان، صص ۴۵۴ و ۴۵۲. حسن بیگ روملو، *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴، صص ۹۵۵. جناب‌ذی، پیشین، صص ۱۳۰. امینی هروی، پیشین، صص ۱۱۲ و ۱۱۳.

۹۱۲ق. و به هنگامی که شاه اسماعیل مشغول سرکوب شورش‌ها و برقراری امنیت در نواحی مرکزی ایران بود، حملاتی به مناطق غربی و شمال غربی ایران انجام داد. لذا شاه اسماعیل بر آن شد تا با حذف این مدعی، امنیت را در مرزهای غربی و شمال غربی برقرار سازد. شاه اسماعیل سپاهی را برای سرکوب صارم روانه کرد. صارم‌خان به محض اطلاع از حمله سپاه صفوی به کوهستان پناه برد و با استفاده از تاکتیکی سپاه صفوی را در رسیدن به اهدافش ناکام گذاشت. با این وجود سپاهیان صفوی موفق شدند علاوه بر کسب غنایم بسیار، گروهی از پیروان صارم را به قتل برسانند. چندی بعد صارم کُرد بار دیگر از اشتغال شاه اسماعیل به سرکوب مدعیان در مناطق دیگر استفاده کرد و ارومیه را دستخوش چپاول و تاراج قرار داد. شاه اسماعیل این بار خلیفه‌الخلفا و بیرام بیگ قرامان را همراه سپاهی برای سرکوبی او روانه کرد. در محاربه‌ای که میان طرفین درگرفت شیرصارم شکست خورد و عقب‌نشینی کرد. به هنگام عقب‌نشینی دو تن از مشهورترین امیران قزلباش به نام‌های عبدی بیگ شاملو و صارو علی مهردار تکلو به قتل رسیدند. از سپاه صارم نیز پسرش و برادرش به اسارت سپاه صفوی درآمدند. شیرصارم بعد از این شکست به بغداد فرار و از آنجا به دربار عثمانی پناهنده شد^۱ در واقع اگر چه لشکریان شاه اسماعیل موفق به شکست صارم و فراری دادن او شدند، این شکست برای شاه اسماعیل گران تمام شد. چرا که دو امیر بلندپایه قزلباش یعنی عبدی بیگ شاملو، از اصحاب مجلس اندرونی «اهل اختصاص»، و همچنین ساروعلی مهردار تکلو، از فرماندهان دلیرش، کشته شدند. شورش صارم کرد علاوه بر اینکه محل امنیت منطقه غربی و شمال غربی شده بود، به نوعی اعتراض مذهبی علیه اسماعیل نیز محسوب می‌شد چرا که صارم از اکراد یزیدی بود. این تقابل و ضدیت مذهبی در نحوه کشته‌شدن پسر و برادر صارم به دست شاه اسماعیل کاملاً نمایان است؛ چرا که شاه اسماعیل مخالفان مذهبی خود مانند حسین کیای چلاوی را به بدترین نحو ممکن شکنجه می‌کرد. در خطابی‌نامه شاه اسماعیل در مورد مجازات پسر و برادر صارم کُرد یزیدی آمده که (پسر صارم کُرد را گفتند که در مجلس کباب فرمودند او را زنده، اول لقمه‌ای از او خورد و به تبعیت از او توابع و لواحق خوردند و برادر او را زنده در دیگ جوشانیدند و پختند و فرزندان سلمان را و سگ و گربه را تول و دمه کرده خوردند حسابش را خدای داند)^۲ شاه اسماعیل این شیوه مجازات را معمولاً در مورد دشمنان مذهبی‌اش به کار می‌برد. نمونه اینچنین مجازاتی قبلاً در مورد حسین کیاچلاوی به کار رفته بود.

اقدامات انجام شده صارم از سوی شاه اسماعیل بخشودنی نبود چرا که او نخست، یک یزیدی بود که از نگاه اسماعیل شیعه مذهب یزیدیان و پیروان آن کافر مطلق و ملحد و قتل و کشتار آن‌ها واجب بود. به ویژه آنکه حرارت آتش تعصب صوفیان و مرادشان یعنی شاه اسماعیل در طی این سال‌ها بسیار بالا بود. از سوی دیگر صارم کُرد با توجه به نیروی بسیاری که در اختیار داشت بنا به گفته مؤلف عالم‌آرای شاه اسماعیل

۱. ابن امیر محمود، پیشین، صص ۴۸۵ - ۴۸۳. روملو، پیشین، صص ۶۰۱۴. امینی هروی، پیشین، صص ۲۶۱ - ۲۶۰.

۲. روملو، پیشین، ص ۲۰۴.

واکاوی رویکرد شاه اسماعیل اول به شورش امرا و سران کرد/ جعفر نوری - فریدون نوری

«چهل هزار خانه کُرد یزیدی»^۱ تحت فرمان داشت حاضر به انقیاد پادشاه جوان صفوی نبود و به نوعی خود را با او برابر می‌دانست. در نتیجه شاه اسماعیل نیز او را خطری بالقوه و عظیم برای حکومت نوپای صفوی می‌دانست، از طرف دیگر صارم دو تن از سران بزرگ دولت صفوی از جمله عبدی بیگ شاملو را کشته بود که از اهل اختصاص اسماعیل بود. این اقدام نابخشودنی بود به همین دلیل صارم پس از شکست از سپاه صفوی خیلی زود فرار کرد و به دولت رقیب صفویه یعنی عثمانی پناه برد تا از غضب و خشم انتقام شاه اسماعیل در امان بماند. شیرصارم در ردیف مدعیانی بود که قبل از تشکیل سلسله صفویه در منطقه قدرتی به هم زده بود و اکنون حاضر به انقیاد از شاه جوان و سلسله تازه تأسیس و نوپای صفوی نبود. لذا شکل‌گیری چنین درگیری و تقابلی میان او و شاه جوان و جنگجوی صفوی اجتناب‌ناپذیر و امری کاملاً طبیعی بود.

شورش قبیله محمودی در جریان نبرد شاه اسماعیل با علاءالدوله ذوالقدر

شاه اسماعیل بعد از سرکوب شورش شیرصارم یزیدی نوک پیکان حملات خود را متوجه سرکوب مدعیان قدرت در مناطق شمال غربی و غرب کرد تا امنیت را در این مناطق برقرار سازد. او ابتدا عازم دفع علاءالدوله ذوالقدر حاکم البستان شد. چرا که علاءالدوله، مراد آق قویونلو را که از بغداد گریخته بود، پناه داده و دختر خویش را به نکاح او درآورده بود. شاه اسماعیل ابتدا قصد داشت تا با فرستادن سفیری به نزد علاءالدوله او را از حمایت مراد منصرف سازد، اما این اقدامش مؤثر واقع نشد. علاءالدوله اندکی پس از آن حملاتی به داخل خاک دیاربکر انجام داد و برخی قلاع آنجا را متصرف شد. لذا شاه اسماعیل در آغاز ۹۱۳ هـ.ق برای رویارویی با علاءالدوله ذوالقدر اقدام به لشکرکشی کرد و در حوالی البستان موفق به شکست سپاهیان علاءالدوله شد. شاه اسماعیل بعد از شکست سپاه علاءالدوله در البستان روانه قلعه خرپوت شد که طایفه‌ای از طوایف علاءالدوله در آنجا متحصن شده بودند و قلعه را فتح کرد. در اثنای فتح قلعه امیربیگ موصول که پس از مرگ الوندمیرزا به حکومت آن ناحیه رسیده بود نسبت به شاه اسماعیل اظهار اطاعت کرد و به مقام مهره‌دار شاه منصوب شد. اما برادرش قایتمش بیگ حاکم قلعه قراحمید در برابر محمد بیگ استاجلو، که از سوی شاه اسماعیل مأمور تسخیر دیاربکر بود، پایداری و مقاومت کرد. بدین ترتیب کردها و منطقه سکونت آن‌ها در میدان منازعه دو طرف واقع شد. با ورود محمدخان استاجلو و سپاه صفوی به منطقه کردستان، کردها رویه و سیاست واحد و منسجم کاملاً مشخصی در مقابل ورود نیروهای صفوی به منطقه در پیش نگرفتند. از یک سو شرف‌الدین بیگ حاکم بدلیس با پیشکش و هدایای بسیار نزد شاه صفوی حاضر شد و انقیاد خود و ایلش را نسبت به او اعلام کرد.^۲ از سوی دیگر عده‌ای از اکراد محمودی به فرماندهی امیرشاه اسکندر و به تحریک قایتمش بیگ روملو حاکم معزول دیاربکر به اردوی قزلباش یورش

۱. عالم‌آرای شاه اسماعیل، تصحیح اصغر منتظر صعب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، ص ۵۰.

۲. ابن امیر محمود، پیشین، ص ۴۸۸. جنابذی، پیشین، ص ۲-۱۹۸.

برندند.^۱ در همین اثنا مردی از قبیله محمودی به نام احمدخان، خبر شبیخون محمودی‌ها را به محمدخان استاجلو داد و بعدها نیز محمدخان استاجلو به پاس این خوش خدمتی احمدخان را ملقب به احمد سلطان کرد و او را در سلک ملازمان خود درآورد و به او انعام و صله داد.^۲ (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۴۹: ۱۷-۲۱۴، عه بدولا عه لیاوه یی، ۲۰۰۷: ۱۳۴) اسکندرخان در این یورش به سپاه قزلباش اسیر تاکتیک جنگی محمدخان شد که فرمانده باهوش و باذکاوتی بود، بدین صورت که محمدخان به هنگام یورش اسکندرخان به اردوی قزلباش تغییر موضع داد و سپاه قزلباش را در صحرا مخفی کرد. اسکندر اگر چه طی یورش اول خود به اردوی قزلباش آنچه را که می‌توانست به یغما برد، در بازگشت مورد حمله سپاه قزلباش قرار گرفت و طی این حمله زخمی شد و فرار کرد و تعداد زیادی از سپاهیان او نیز فرار کردند. محمدخان بار دیگر سپاه فراری را تعقیب کرد و تعداد زیادی از آن‌ها را اسیر کرد و یا به قتل رساند. محمدخان با تعقیب و گریز سپاه اسکندرخان سبب شد که سپاه فراری اسکندرخان به قلعه دیاربکر پناه ببرند. محمدخان قلعه را محاصره کرد اما موفق به فتح قلعه نشد. با این وجود بسیاری از زنان و فرزندان سپاه اسکندر به اسارت لشکر محمدخان استاجلو درآمدند.^۳ در واقع محمدخان استاجلو با استفاده از گسیختگی و چندپارگی کردها موفق به شکست آن‌ها شد، چرا که هر یک از سران کرد با توجه به موقعیت خود و برای حفظ جایگاه و قدرت خود در مقابل ورود شاه جوان صفوی به منطقه، سیاستی متفاوت در پیش گرفتند. یورش اسکندرخان به همراه سپاه بسیارش، که مورخان تعداد آن را هفت هزار نفر ذکر کرده‌اند، و در دسرهایی که برای محمدخان استاجلو در جریان فتح دیاربکر ایجاد کرد؛ با تمام اهمیتش در شرف‌نامه ذکر نشده است و تنها به تفصیل در *عالم‌آرای شاه اسماعیل* و به صورت جزئی و مختصر در سایر منابع آمده است.

منابع عصر صفوی تا قبل از چالدران تنها به این موارد از حضور کردها و نقش آفرینی آن‌ها در رخدادها پرداخته‌اند. اگر چه سکوت منابع در باب کردها و اقدامات و فعالیت آن‌ها بیشتر بدان دلیل است که شاه اسماعیل تا قبل از چالدران بیشتر فتوحات و جنگ‌های خود را در مناطق مرکزی، شمالی و جنوب ایران انجام داد و خیلی کم به نواحی غربی و شمال غربی توجه کرد؛ چرا که بیشتر رقیبان او در مناطق مرکزی و شمالی بودند. از آنجا که مورخان عصر صفوی، که خیل عظیم آن‌ها درباری بودند، حوادثی را در کتاب‌های خود به نگارش در می‌آوردند که شاه در آن‌ها حضور داشت، لذا هرگاه شاه صفوی در مناطق شمال غربی و غرب محل استقرار کردها حضور پیدا می‌کرد به کردها اشاراتی می‌شد و از سوی دیگر هنوز سلسله نبردها و تنش‌های میان ایران و عثمانی آغاز نشده بود و دو امپراتوری روابط دوستانه‌ای داشتند. با آغاز این درگیری‌ها، کردها در تیررس دید مورخان قرار گرفتند و از آن‌ها سخن به میان آمد.

۱. روملو، پیشین، ص ۱۰۱۹. اصغر منتظر صبح، پیشین، ص ۲۱۴.

۲. منتظر صبح، پیشین، ص ۲۱۷ - ۲۱۴. دوکتور عه بد و لاهه لیاوه یی، کوردستان له سه رده می‌عوسمانید، سلیمانی، خانه چاپ و بلاو کردنه وهی ناویه ر، سلیمانی، ۲۰۰۷م، ص ۱۳۴.

۳. منتظر صبح، پیشین، صص ۲۱۸ - ۲۱۵.

گردها در نبرد چالدران به سال ۱۵۱۴/۹۲۰

جنگ چالدران بزرگ‌ترین رخداد عصر شاه اسماعیل و مهم‌ترین نبرد و جنگ خارجی در عصر او بود. این جنگ که خود محصول عواملی از جمله اقدامات نورعلی خلیفه روملو صوفی طریقت صفوی در اناطولی و حمایت شاه اسماعیل از رقبای سلیم پس از مرگ بایزید و دامن زدن به اختلافات خانوادگی در خانواده سلطان بود، مناطق غربی کشور را، که شامل محل استقرار گردها نیز می‌شد، درگیر جنگی تمام‌عیار کرد. برای بررسی دقیق جایگاه گردها و سران و فرماندهان آن‌ها در جنگ چالدران ابتدا لازم است تا به بررسی استراتژی دو دولت متخاصم در قبال گردها بپردازیم که در مرز دو کشور واقع شده بودند. سپس واکنش گردها در قبال این سیاست‌ها و برخوردها را بررسی کنیم.

به دلیل آنکه بیشتر دشمنان و مدعیان قدرت در نواحی مرکزی، جنوب و شرق ایران پراکنده شده بودند دولت صفویه و شاه اسماعیل کمتر به نواحی غربی و شمال غربی توجه می‌کردند، به خصوص آنکه تبریز پایتخت صفویان در منطقه شمال غربی قرار گرفته بود و اسماعیل به راحتی می‌توانست حتی در نبودش به کمک عواملش در پایتخت اتفاقات و تحولات مناطق نزدیک به پایتخت را رصد و کنترل کند. از سوی دیگر گردها نیز به دلیل نزدیکی به پایتخت و نزدیکی به مرکز، فرصت خودنمایی و ابراز وجود پیدا نمی‌کردند. لذا شاه اسماعیل در سال‌های اول حکومت خود خیلی کم به غرب و شمال غربی یعنی محل استقرار گردها توجه می‌کرد و فقط در طی دو حمله که برای سرکوبی دو مدعی قدرت یعنی شیرصارم کرد و علاءالدوله ذوالقدر انجام داد به جغرافیای سکونت گردها وارد شد. همان‌طور که ذکر گردید عده‌ای از حکام کرد مانند حاکم بدلیس اظهار اطاعت و انقیاد به شاه اسماعیل نمودند، اما اکراد محمودی در دسرهایی برای سپاه صفوی ایجاد کردند. تفاوت و تضاد در موضع‌گیری و مواجهه گردها با شاه اسماعیل یعنی در پیش نگرفتن سیاستی روشن و شفاف در تعامل با وی، در واقع تکرار و تداوم همان سیاست اصلی گردها و طوایف و سران آن‌ها در دوران‌های قبل بود که برای حفظ جایگاه و موقعیت آن‌ها صورت می‌گرفت و به موجب آن عده‌ای از آن‌ها در موضع‌گیری‌ها اشتباه عمل می‌کردند و خیلی زود به دام می‌افتادند. اما نکته مهم دیگر آنکه اسماعیل جوان که می‌دانست حکومت نوپای صفوی دیر یا زود به دلایل متعدد درگیر جنگ با دولت عثمانی می‌شود، که ادعای سروری و خلافت در تمامی قلمرو جهان اسلام داشت، می‌توانست با نگاهی واقع‌بینانه و حاکی از تفکر و تأمل با گردها تعامل داشته باشد. او می‌توانست با اعتمادسازی در منطقه، گردها را که دارای قلاع مستحکم و نیروی انسانی زیادی بودند با خود همراه و هم‌نوا سازد و از نیروی آن‌ها اهرم فشاری علیه دولت عثمانی بسازد، نه اینکه با حمله قلاع‌شان، آن‌ها را نسبت به خود بی‌اعتماد سازد و موجب رانده شدن آن‌ها به جبهه مخالف شود. اما چرا او چنین کرد؟ آیا چنین رویکردی حاصل تعصب مذهبی این مرشد جوان بود یا نتیجه بی‌تجربگی وی و درک نادرست از موقعیت و توان نظامی قبایل کرد بود. اگر چه بسیاری از محققان همچون محمد امین زکی، عصمت شریف‌وانی و مصطفی نازدار در آثارشان کوشیده‌اند تا برخورد قهرآمیز و به دور از تأمل شاه اسماعیل با اکراد و فتح قلاع آن‌ها قبل از

چالدران را محدود و معطوف به اختلافات مذهبی کنند،^۱ تعمق در منابع اصلی و ذکر نکردن اخباری مبنی بر اعمال فشار مذهبی از سوی شاه اسماعیل نسبت به ساکنان سنی مذهب کرد، پذیرش این اظهار نظر را دشوار می‌کند. در ثانی شاه اسماعیل از مذهب شیعه برای رسیدن به اهداف سیاسی خود بهره می‌برد لذا مذهب نمی‌توانست به تنهایی در مواجهه او با امرای کرد سنی تأثیر جوهری داشته باشد. تاریخ‌نگاران دیگری اظهار نظرهای خود را به شیوه‌ای دیگر بیان داشته‌اند و حضور کردها در سپاه سلطان سلیم را به دلیل اشتراک مذهب کردها با دولت عثمانی توصیف کرده‌اند و عامل گرایش و حضور کردها در سپاه عثمانی را به دلیل اشتراک مذهبی تقلیل داده‌اند. در واقع تحلیل و اظهار نظر گروه قبلی را به گونه‌ای دیگر بیان کرده‌اند که این همان رویه دیگر رویکرد و اصالت بخشیدن به نقش عنصر مذهب در این مناسبات و منازعات است. اما این نظر نیز نمی‌تواند صحیح باشد چرا که کردهای شافعی مذهب با عثمانی‌های حنفی مذهب همچون کردها با صفویان دارای اختلاف مذهبی بودند. اگر چه حدت این اختلاف خیلی کمتر از اختلاف مذهب با ایرانی‌ها بود، به هر حال این مایه از تفاوت نیز می‌توانست مایه اختلاف شود. در نهایت آنکه اگر عامل مذهب به تنهایی می‌توانست قطعاً و یقیناً عامل اختلاف باشد پس چرا در سپاه شاه اسماعیل عده‌ای از جنگاوران قبایل کرد حضور داشتند؟ می‌توان گفت که رفتار و برخورد قهرآمیز شاه اسماعیل قبل از چالدران باعث شد تا کردها که می‌توانستند کمک شایان توجهی به صفویان بکنند حضور محدودی در جنگ داشته باشند، حتی عده‌ای هم اعلام بی‌طرفی کردند. در واقع سیاست‌های سرکوبگرانه شاه اسماعیل عامل اصلی گرایش سران کرد به سوی عثمانی بود. علاوه بر آن کردها و سران و امرای قبایل آن‌ها بنا بر مصالح خویش و به منظور حفظ جایگاه و قدرت خویش در این منازعات موضع‌گیری نموده به یکی از طرفین منازعه روی می‌آوردند و با او هم‌داستان می‌شدند.

در واقع شاه اسماعیل در فاصله زمانی کوتاهی قبل از چالدران نسبت به امرای کرد غضب کرد و در این راه حتی به داماد خود ملک خلیل حاکم حصن کیف نیز رحم نکرد (متأسفانه بدلیسی نام این خواهر شاه اسماعیل را که همسر ملک خلیل بود ذکر نکرده است).^۲ دقیقاً معلوم نیست که چرا شاه اسماعیل بر ملک خلیل و امرای همدستش غضب کرد. منابع در باب رابطه این امرای عثمانی مطالبی به میان نیاورده‌اند تا دلیلی برای محبوس کردن آن‌ها از سوی شاه اسماعیل باشد.

با وجود اتخاذ این سیاست از سوی شاه اسماعیل، کردها در مواجهه با جنگ چالدران به سه دسته تقسیم شدند. دسته اول قبایلی مانند چشم‌گزی‌ها بودند که به همراه حاکمشان حاجی رستم بیگ در چالدران در رکاب شاه اسماعیل جنگیدند اما به واسطه کشتار این قبیله به وسیله نورعلی خلیفه، پس از شکست شاه اسماعیل در چالدران آن‌ها به سپاه عثمانی پیوستند و حاجی رستم بیگ در مرند به دستبوسی سلیم

۱. زکی بیگ، محمد امین. زبده تاریخ کرد کردستان، یدنا... روشن اردلان، تهران، توس، ۱۳۸۲، ص ۱۳۰. حسن ارفع، کردها یک بررسی تاریخی و سیاسی، محمد رئوف مرادی، تهران، آنا، ۱۳۸۲، ص ۳۸. دکتر عد بدو، پیشین، ص ۱۶۴.

۲. بدلیسی، شرفنامه، به اهتمام محمد عباسی، تهران، علمی، ۱۳۶۴، ص ۲۰۵.

کردستان پس از چالدران

همانگونه که ذکر گردید پس از نبرد چالدران قسمت اعظم کردستان یعنی دیاربکر و قسمت‌های غربی کردستان تحت حاکمیت عثمانی درآمد. سلطان سلیم بلافاصله بعد از جنگ درصدد تسویه حساب با امرای کرد برآمد. او در این راستا آن عده از امرا و سران کرد را که در طول جنگ دولت عثمانی او را حمایت و یاری کرده بودند و نسبت به این دولت همدلی نشان داده بودند یا به نحوی بی طرف مانده بودند را مورد رحمت و عطف قرار داد و آن عده از امرای کرد را که در طی جنگ با دولت صفویه همکاری کرده بودند و در جبهه مخالف علیه دولت عثمانی جنگیده بودند، مورد غضب قرار داد و مجازات نمود. در این کار تا جایی پیش رفت که حتی بعضی از امرایی که در طول جنگ با دولت صفویه همکاری کرده اما بعد از شکست صفویان در چالدران نسبت به او گرایش پیدا کرده و اظهار انقیاد کرده بودند را نیز مورد غضب قرار داد. باب عالی بعد از چالدران، زاهد بیگ حکاری را با عنوان «فخرالامرای کرد» مورد خطاب قرار داد و به مناسبت پیروزی در چالدران فتح‌نامه‌هایی را برای امرای شرق و قبایل کرد ارسال داشت که در این فتح‌نامه‌ها پیروزی خود و درهم شکسته شدن شاه اسماعیل را مژده داده بود.^۱ متأسفانه نام این قبایل کرد در این فتح نامه ذکر نگردیده است.

نتیجه

بی‌ثباتی سیاسی ایران طی سال‌های ۷۳۶ تا ۹۰۷ امرا و میرنشینان کرد را به خودسری و داشتن استقلال نیم‌بند عادت داده بود. لذا این امرا و میرنشینان در مواجهه با وضعیت جدید یعنی تأسیس حکومت صفوی و شکل‌گیری نظم جدید سر ناسازگاری داشتند و حاضر به اطاعت از دربار مرکزی صفویه نبودند. در واقع این امیران خیلی زود متوجه شدند که شاه اسماعیل، بنیانگذار سلسله صفویه، حاضر نیست به آن‌ها باج بدهد. به عبارتی آن‌ها می‌دانستند که حکومت متمرکز صفوی خیلی زود قدرت آن‌ها را تحلیل خواهد برد. در مقابل شاه اسماعیل نیز از همان آغاز با اتخاذ سیاست قهر آمیز علیه امرا و سران کرد تنش فی‌مابین را تشدید کرد. شاید بتوان گفت که شکل‌گیری حالت خصمانه بین امرای کرد و شاه اسماعیل، معلول نگاه دو طرف به یکدیگر بود. از یک سو امرای کرد حاضر به پذیرش نظم جدید و از دست رفتن استقلال خود نبودند، از طرف دیگر ایجاد حکومت متمرکز و تازه تأسیس صفوی دیگر تحمل امارت‌های نیمه‌مستقل امرای کرد را نداشت. لذا این نوع نگاه برخورد میان آن‌ها را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. در نتیجه این برخورد بود که تعداد زیادی از امرای کرد در جنگ چالدران جانب عثمانی را گرفتند و بعد از چالدران به تابعیت عثمانی درآمدند. در واقع شاه اسماعیل نیز با دامن زدن به سیاست بی‌اعتمادی و برخورد قهرآمیز با امرای کرد موفق نشد از قدرت نظامی این قبایل کرد، که در جایگاه جغرافیایی حساسی نیز واقع شده بودند، و نیز از موقعیت ژئوپلیتیک کردستان، علیه توسعه طلبی‌های عثمانی استفاده کند، کاری که فرزند او شاه طهماسب با موفقیت هر چه تمامتر انجام داد.

۱. مصطفی، نوشیروان. تاریخ سیاسی کردها، اسماعیل، بختیاری، سامانی، بنکه‌ی ژین، ۲۰۰۶م، ص ۸۷.